

اعلامیه کمیته مرکزی به مناسبت

آغاز بیست و دومین سال فعالیت

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بیست و یک سال پیش، در چهارم تیرماه ۱۳۵۸، زنان و مردانی که پرچم «راه کارگر» را برافراشتند و در زیر آن گرد آمدند، راه پیمانی در سربلانی نفس گیری را آغاز کردند. آن زمان، نه تنها تا مقصد نهائی، یعنی تا آزادی و حاکمیت مردم بر سرنوشت خود، و تا برچیده شدن نظام طبقاتی، راه درازی در پیش بود، بلکه حتی نزدیک ترین هدف، یعنی پی بردن توده های مردم به ماهیت آزادی ستیز و ستم گستر رژیم اسلامی نیز، بسیار دور از دست می نمود؛ هدفی که رسیدن به آن، به شنائی بس دشوار و جان برکف در خلاف جریان نیاز داشت. مشکلات و قربانی طلبی های این راه پیمانی، برای اکثر پیوندگان این راه از همان ابتدا روشن بود؛ پس این مشکلات را تاب آوردند، و بسیاری، به جان خریدند. تا بارمان به این جا برسد که رسیده است، عده ای تا نیمه راه آمدند؛ عده ای تازه نفس قدم در راه گذاشتند؛ و عده ای برخاک افتادند، تا پرچم آزادی و برابری بر خاک نیافتند.

در سینه این صخره تندی که پیموده ایم، دیوار توهم توده ای نسبت به حکومت مذهبی، در پشت سر مانده است؛ و اینک در ارتفاعی که هستیم، دشت مردم را می بینیم که از شفق آگاهی، روشنائی می گیرد؛ و افق را می بینیم، که پایداری مان را پاداش می دهد. درود بر همه آنانی که با خون خود پرچم «راه کارگر» را نو نوار کردند؛ و سپاس بر همه آنانی که با سینه شکافته و با دست و پای خون چکان، این پرچم را تا به این بلندی کشاندند!

اما هنوز اول راه است و هدف های بزرگتر، در پیش! پرچم «راه کارگر» باید در جانی بر قله پیروزی نصب شود که شعرهای نوشته بر آن، به عمل در آمده باشند؛ برچیده شدن هر نوع حکومت مذهبی و ایدئولوژیک؛ برچیده شدن حاکمیت هر اقلیت طبقاتی، هر حزب، و هر «رهبر» و دار و دسته قیم برای مردم؛ برقراری خودحکومتی اکثریت عظیم جامعه، یعنی توده های ده ها میلیونی کارگران و زحمت کشان؛ حاکمیت آنان بر سرنوشت خود؛ برچیده شدن هرگونه ستم ملی و قومی؛ برقراری آزادی های بی قیدوشرط سیاسی؛ نهادینه شدن کامل ترین حقوق مدنی و شهروندی؛ آزادی زنان از ستم های جنسی و تأمین برابری کامل آنان با مردان در همه زمینه ها؛ گسستن زنجیر حاکمیت سرمایه، تأمین برابری اجتماعی و از میان رفتن امتیازات طبقاتی. رسیدن به این اهداف و رهائی از ستم های سیاسی، جنسی، ملی و طبقاتی، کار خود توده هائی است که از این ستم ها رنج می برند. سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، خود را نه ناجی مردم، بلکه یاور آنان در پیکارشان برای رهائی می داند. پس میزان موفقیت «راه کارگر»، درجه آگاهی، تشکل، اتحاد، و عزم کارگران و زحمت کشان، زنان، و همه ستم کشیدگان، تبعیض دیدگان و نگدمال شدگان، در پیکار برای رهائی و پیروزی است.

«راه کارگر»، برای پیمودن باقی مانده دشوارتر این راه دراز - که هنوز در پیش است - دشواری نمی در پیش ندارد؛ زیرا که شاهد یک آگاهی ژرفا یابنده و جنبش عظیم توده ای علیه بردگی و ظلم در ایران است؛ و خود نیز از زانوئی خستگی شناسی، و قلبی آبدیده در خون استوره های استقامت برخوردار است.

در این راه پیمانی، «راه کارگر» خود را تنها نمی داند. همه آنانی که در این سال ها برای آزادی و سوسیالیسم در خون خود غلطیده اند، «راه کارگر»ی نبوده اند. «راه کارگر» در برابر همه آنان تنظیم می کند و به آنان درود می فرستد. «راه کارگر» همه آنانی را که رهائی مردم از هرگونه قیمومت، هرگونه تبعیض و ستم، و هرگونه بی عدالتی را هدف خود قرار داده اند، همراه و هم سنگر خود می داند و دست آنان را برای هم کاری می فشارد

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

تعطیلی مطبوعات و

اعترافات رئیس قوه

قضائیه

سارامحمود

سید محمود هاشمی شاهرودی رئیس قوه قضائیه در جمع دانشجویان کرمان در توضیح تعطیل کردن مطبوعات یک جناح، بر دو نکته انگشت گذاشت: اول این که آن ها «در مورد پرونده قتل های زنجیره ای حساسیت ایجاد کرده بودند»، و دوم آن که آن دسته از «نشریات که اصلاح طلب نامیده میشوند، جنبه های اپوزیسیونی آن ها بیشتر مشهود بود».

در یک جامعه نرمال چنین اظهارنظری توسط یک مقام قضایی غریب تلقی شده و به عزل بلاواسطه از مقامش می انجامد. چون بنا بر اصول، اولاً - وظیفه مطبوعات ارائه اطلاعات و ایجاد حساسیت سیاسی نسبت به کلیه مسائل جامعه است، چه رسد نسبت به قتل های متوالی دگراندیشان که بنا بر اعتراف خود رژیم توسط مقامات وزارت اطلاعات صورت گرفته است، ثانیاً - باز بنا بر اصول، حق وجود و فعالیت اپوزیسیون آن قدر طبیعی تلقی می شود که بعضی دیکتاتورها در این رابطه دست به شبیه سازی می زنند و به عده ای از عناصر تابع خود جلوه اپوزیسیونی می دهند.

اما ایران فعلاً یک جامعه نرمال نیست. جانیست که خود قانون راساً بی حقی مردم در برابر فقها را اعلام کرده است و رئیس قوه قضائیه آن نقش داروغه خلیفه را ایفا می کند و باید مواظب باشد تا کسی جرأت نکند در مقابل والیان و مدعیان قیومیت بر مردم به خود اجازه تمرد بدهد. **بقیه در صفحه ۲**

جنبش دانشجویی یک سال پس از

قیام ۱۸ تیرماه و آنچه می آموزد

تقی روزبه

فریادرسی بجز مردم وجود ندارد!

در صفحه ۴

یوسف آبخون

جمع بندی کنفرانس «نقش و برنامه

اپوزیسیون در امروز و آینده ایران»

در صفحه ۴

تا چند روز دیگر با فرارسیدن ۱۸ تیرماه، یک سال از قیام دانشجویی - مردمی سال ۷۸ می گذرد. قیامی که با اتکاء به شکاف بالائی ها برپا شد و با کنار آمدن جناح ها و قرار گرفتن آن ها در برابر این جنبش موقتاً خاموش گردید. **بقیه در صفحه ۲**

دنباله از صفحه ۱ تعطیل مطبوعات.....

در چنین شرایطی اظهارات رئیس قوه قضائیه را نمی‌توان بر اساس اصول مورد ارزیابی قرار داد، بلکه همان‌طور که در زندان‌ها زندانیان برای درک شرایط حاکم بر زندان، سیاست‌های نگهبانان را مورد ارزیابی قرار می‌دهند تا تاکتیک خود را تعیین کنند، باید دید آقای شاهرودی چه سیاستی را اعلام می‌کند. در این چهارچوب، اظهارات رئیس قوه قضائیه، یک اعتراف مهم است که باید به آن توجه کرد. اعترافات او نشان می‌دهد که عناصر جریان اصلاح طلب، اگر چه خودی و درون ساختاری محسوب می‌شوند، اما فعالیت مطبوعاتی آن‌ها - که مهمترین جنبه فعالیت‌شان هم بود - علی‌رغم میل خودشان، جنبه و کارکردی اپوزیسیونی پیدا کرده‌بود، و کار را، بویژه در مورد مسئله حساس قتل‌های زنجیره‌ای، به جایی رسانیده بود که بزودی چاره‌ای جز آن نبود که دست‌های آلوده فلاحیان و رفسنجانی را در مقابل خانواده مقتولین و عموم مردم ایران بالا برند، و این بدان معنی بود که دست مردم را باز بگذارند تا در مرحله جدید مبارزه خود، از کوتاه‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه قله نظام حاکم را زیر ضرب بگیرند. بنابراین آن‌ها مصمم شدند که بر این کارکرد اختلافات درون نظام، نقطه پایان بگذارند و مطبوعات جناح مقابل را هم تعطیل کنند. بنابراین انتظار رفع توقیف مطبوعات از راه‌های قانونی و بدون اعمال فشار از جانب مردم، انتظاریست عبث.

اظهارات رئیس قوه قضائیه درعین حال پایان کار اصلاح طلبی را هم به نمایش می‌گذارد. کار اصلاح طلبی نه فقط آن وقت که دراوغه ولی فقیه تعطیلی مطبوعات اصلاح طلب را اعلام کرد، بلکه در همان روز پیروزی و فتح مجلس در ۲۹ بهمن به پایان رسید. فتح مجلس سر اصلاح طلبی را - با شعار خودش - در مقابل سنگ قانون قرار می‌داد. قانونی که خودکامگی گسترده را حق مطلق و مال‌اندوزی فقها را با مصوبه عدم حق تحقیق و تفحص مجلس بر نهادهای زیر نظر رهبر، از مشکل هر نوع نظارت و کنترلی می‌رهاند، قانونی که سرکوب خشن همه و هر نوع مخالفت سیاسی و هر نوع اپوزیسیون را حق مسلم فقها می‌داند و حتی جنبه اپوزیسیونی گرفتن برای کسانی که وفاداری به ساختار سیاسی حاکم را هدف خود قرار داده‌اند و در جهت اصلاح آن می‌کوشند را نیز، جرم می‌شمارد و مجازات می‌کند، قانونی که افکارعمومی و

مطبوعات را موظف می‌داند که حتی در برابر خشونت عریان و قتل‌های زنجیره‌ای دگراندیشان، حساسیت نشان ندهند و داروغه‌خانه و داروغه‌باشی خود را موظف می‌کند که با بستن مطبوعات و دستگیری متمدان، شرایط را برای سرکوب مخالفان، فارغ از هرگونه نظارتی فراهم آورد.

این بن‌بست قانون بود که اصلاح طلبان را وادار کرد در برابر اقدامات جناح حاکم از قبیل دستگیری اکبر گنجی، ترور سعید حجاریان، سرهم بندی کردن محاکمه متهمین این ترور، تعطیل مطبوعات، دستگیری دانشجویان هوادار اصلاح طلبان، ماست مالی کردن پرونده ۱۸ تیر، و ... هیچ مقاومتی از خود نشان ندهند. بهزاد نبوی در مورد دعوت اصلاح طلبان از مردم به سکوت در مقابل تعطیلی مطبوعات گفت این دلیلی بر تسلیم اصلاح طلبان نیست. باید در تکمیل حرف او گفت، نه، این فقط تسلیم در برابر جناح حاکم نیست، چیزی بالاتر از آنست. دعوت به آرامش توسط اصلاح طلبان، درعین حال هشدار به مردم بود که دیگر اصلاح طلبان حاضر نیستند به مردم اجازه بدهند که به تلاش آن‌ها برای اصلاح نظام سیاسی جلوه اپوزیسیونی بدهند و از اصلاح طلبی به عنوان سپری برای حمله به نظام خودکامگی گسترده استفاده کنند.

بنابراین مردم دیگر به مرحله جدیدی از مبارزه قدم گذارده‌اند. مرحله‌ای که دیگر سپهرهای قانونی به مثابه تاکتیک عمومی کارکرد خود را از دست داده‌اند. حالا دیگر مبارزه از رویرو آغاز می‌شود. عبدالکریم سروش در مراسم سال‌گرد دکتر شریعتی حق داشت که گفت: «اصلاح طلبی یکی از بزرگترین آوانس‌هاییست که به نظام سیاسی حاکم داده شده‌است». حالا دیگر وارد مرحله‌ای شده‌ایم که اصلاح طلبی بن‌بست خود را به عیان به نمایش گذاشته است. ما در مرحله گذار به دوران مبارزه مردم با رژیم از رویرو بسر می‌بریم. سکوت نسبی کنونی، نه نشانه قبول دعوت اصلاح طلبان به آرامش از طرف مردم است، نه نشانه توهم مردم به مجلس اصلاح طلبان، و نه نشانه بازگشت به شرایط قبل از دوم خرداد، بلکه نشانه تجمع قوا و تدارک و راه‌یابی برای مبارزه در شرایطی جدید است. مبارزه‌ای ورای قانون اساسی و با هدف درهم شکستن این قانون و نظامی که بر آن متکیست.

این مبارزه‌ای دشوار و نفس‌گیر است، اما علی‌رغم همه دشواری‌ها و دردزائی‌اش، باید مقدمش را گرامی شمرد، زیرا نوید رهایی از نظام استبداد و ستمگری مطلق را با خود دارد.

دنباله از صفحه ۱ جنبش دانشجویی یک‌سال....

موقتاً بدان دلیل که عوامل ریشه‌ای برپاکننده‌ی آن، علی‌رغم سرکوب و دستگیری‌های گسترده، نه فقط فروکش نکرده است، بلکه شدت و شتاب بیشتری هم یافته است. از همین رو بزرگداشت ۱۸ تیر، معنایی فراتر از بزرگداشت یک مقطع تاریخی معمول - هم‌چون مقطع ۱۶ آذر - دارد:

نخست بدلیل آن‌که سالگرد ۱۸ تیر به‌هنگامی فرا می‌رسد که تلاش به‌اصطلاح دادگاه برای محاکمه حمله‌کنندگان به کوی دانشگاه، صرفاً تلاشی برای پوشاندن ردپای جنایت‌کاران و آمرین واقعی و نیز متهم کردن قربانیان اصلی - دانشجویان - بوده است. و بهمین جهت این دانشجویان بوده‌اند که تاوان یورش به کوی دانشگاه را پرداخته و زودتر از همه دستگیر و شکنجه شده و بسرعت در پشت‌درهای بسته محاکمه گردیده و به‌زندانی‌های طولانی مدت محکوم شده‌اند و برعکس این متهمین و حامیان پشت پرده آن‌ها بوده‌اند که روز به‌روز طلب‌کارتر شده و منکر حتی درستی گزارش شورای امنیت که در جو خاصی تهیه شده بود و نیز اعترافاتی که در بازجویی‌های نخست خود به‌عمل آورده بودند، شده‌اند. پرونده حمله به دانشگاه تبریز نیز تاکنون اساساً وارد فاز اجرائی نیز نشده است.

دوم آن‌که حمله به کوی دانشگاه مقدمه و بخشی از یک تهاجم گسترده بود که با انبوهی از تهاجمات کوچک و بزرگ برای به‌عقب راندن مردم و ایجاد خفقان تکمیل گردیده است. چنان‌که اگر در سال گذشته بستن روزنامه سلام بعنوان آتش زنه موجب آن حریق گسترده گردید، سال‌گرد ۱۸ تیر در شرایطی صورت می‌گیرد که تنها یک قلم از شیخون شبانه و بزرگ به مطبوعات موجب بسته شدن ۱۸ روزنامه و نشریه مخالف سلیقه جناح حاکم گردید که بیش از ۷۰٪ تیراژ مطبوعات را تشکیل می‌دادند و در حال حاضر دامنه اختناق چنان گسترده است که حتی دو تشکل عمده کشور یعنی حزب مشارکت بعنوان بزرگترین حزب حاکم بر مجلس و نیز مجمع روحانیون مبارز - بایسته‌شدن روزنامه بیان - فاقد ارگان و تریبون متعلق به خود هستند.

سوم آن‌که جنبش دانشجویی در آستانه سال‌گرد بزرگداشت حرکت بزرگ خود، بعنوان آماج مرحله‌ای کودتای خرنده جناح حاکم، بطور اخص تحت تهاجم سنگین جناح حاکم قرار گرفته است. به‌طوری‌که دامنه پیگرد دانشجویان مخالف و فعال در طی روزهای اخیر ابعاد بی‌سابقه‌ای یافته است. و دراین پیگرد، همان‌گونه که در سرکوب جنبش ۱۸ تیر چنین شد، هر دو جناح رژیم یکبار دیگر هماهنگی و هم‌آوایی خویش را نشان داده‌اند. اما تهاجم، دستگیری و سرکوب جنبش دانشجویی در طی یک‌سال گذشته تنها یک‌سوی واقعیت را تشکیل می‌دهد. سوی دیگر واقعیت آن است که در همان حال جنبش مزبور علی‌رغم چنین فشار

رفرمیسم، یعنی تقلیل اصلاحات به سطح ظرفیت نظام وجود دارد و جنبش ۱۸ تیر دانشجویان به روشنی شکاف بین این دو و لزوم گسست از آن را به نمایش گذاشت.

۳- لزوم پیوست به مردم و مطالبات آنان:

هر جنبش اعتراضی گسترده و بطریق اولی هر قیامی با مطالبات و خواسته‌های فراگیر میلیون‌ها توده زحمتکش و تحت ستم پیوند جدا نشدنی دارد. و بهمین دلیل تنها می‌تواند با اتکاء به نیروی شکست‌ناپذیر این میلیون‌ها، قوام و دوام بیابد. جنبش ۱۸ تیر علیرغم مردمی بودن، از آن‌جا که هنوز آمادگی لازم برای جلب مردم به مطالبات خود و برقراری پیوند فعال با سایر جنبش‌های اجتماعی چون کارگران و زحمتکشان، جوانان، زنان و... را نداشت، نتوانست به موازات فشرده شدن صفوف بالائی‌ها در برابر خود، صفوف گسترده‌ای مرکب از نیروهای فوق را به میدان بیاورد. از این رو ضرورت گسست از بالائی‌ها باید با ضرورت بر طرف ساختن گسست بین این جنبش و جنبش عمومی جهت جلب مشارکت میلیون‌ها زحمتکش همراه گردد.

راه طی شده پس از ۱۸ تیر -گرچه هنوز به پایان خود نرسیده است- را اما در مجموع باید دوره‌ای بشمار آورد که در راستای گسست از حاکمیت، گسست از اصلاح طلبان و پیوند با خواسته‌های مطالباتی جنبش زحمتکشان طی شده است. مطرح شدن ضرورت تشکلهای مستقل دانشجویی، عدم تمکین به استراتژی سکوت، ضرورت تعریف جایگاه جنبش دانشجویی در کل جنبش عمومی، گشوده شدن انتقاد به آن از زاویه زائده وار بودن نسبت به حاکمیت و خطراتی که از این جهت جنبش را تهدید می‌کند، ضرورت حفظ خصلت جنبشی آن، دفاع از خواسته‌های کارگران، زنان و دیگر اقشار زحمتکش توسط برخی از تشکلهای دانشجویی و.. نشان از همین مسیر طی شده دارد.

اکنون جنبش دانشجویی در پایان نخستین سالگرد خویش، بیش از هر زمانی، نقد مسیر طی شده و صراحت بخشیدن به جایگاه جنبش دانشجویی در راستای تاکتیک‌ها و اهداف یک جنبش توده‌ای را به‌مثابه مهم‌ترین وظیفه در برابر خود دارد. ضرورتی چنان حیاتی که بدون آن، جنبش دانشجویی دیگر نخواهد توانست به پیشتازی خویش در جنبش عمومی ادامه دهد. سالگرد قیام ۱۸ تیر را با نقد آن گرامی داریم.

نمی‌تواند تکیه‌گاه عمده خویش را شکاف بالائی‌ها قرار دهد. استفاده و بهره‌مندی از شکاف بالائی‌ها یک چیز است، قرار دادن تکیه‌گاه بر روی این شکاف‌ها چیز دیگری، اگر اولی می‌تواند در خدمت تقویت و گسترش جنبش قرار گیرد، دومی می‌تواند بسرعت موجب خلع سلاح آن گردد. همان‌گونه که جنبش ۱۸ تیر نشان داد، جناح‌های حکومتی علیرغم اختلافات و کشمکش‌های درونی در برابر جنبش توده‌ای و خطرات معطوف به کلیت نظام، بسرعت تضادهای خویش را غیرعمده کرده و دست هم‌کاری بسوی یک‌دیگر دراز می‌کنند. بنابراین جنبش دانشجویی ضمن تلاش برای تقویت همبستگی و وحدت صفوف خود، باید بر استقلال تشکلهای دانشجویی از حاکمیت، پای فشرده و از افتادن ابتکار عمل بدست تشکلهای وابسته به حاکمیت ممانعت به عمل آورد.

۴- گسست از اصلاح طلبان:

وجود یک جریان نیرومند اصلاح‌طلبی در متن تحولات سه سال اخیر کتمان‌ناپذیر است، اما تقلیل تمامیت جنبش به آن، منجر به نادیده‌گرفته شدن روند نیرومند دیگری می‌گردد که غافلگیر شدن در برابر انفجار ۱۸ تیرماه یکی از نتایج آن است. مطابق روند نخست در حالی که جنبش اصلاح‌طلبی چشم به امکان تغییرات ضروری در چهارچوب نظام حاکم دوخته و تمامی توان خود را برای اثبات ماهیت تحول‌پذیر آن -با استفاده از فشار توده‌ای- بکار گرفته است، طبیعت مطالبات مردم و نتایجی که از متن یک کارزار توده‌ای از جمله مبارزه برای همان اصلاحات کوچک -برمی‌خیزد، اکثریت بزرگی از مردم را بسوی روند دوم یعنی روند فراتر رفتن از چهارچوب نظام حاکم فرامی‌خواند. از این رو شاهد آئیم که بامروز زمان تفاوت بین گفتمان اصلاح‌طلبان و مسیر موردنظر آنان، با گفتمان مدافعان تغییرات رادیکال و مسیری که توسط مردم برگزیده می‌شود، بیش از پیش از یکدیگر فاصله می‌گیرد. همگی نقش اصلاح طلبان -البته به شیوه خودشان- در خاموش ساختن جنبش دانشجویی شاهد بوده‌ایم. روزنامه نشاط در رأس همه روزنامه‌ها بیش‌ترین تلاش ممکن را برای آن بکارگرفت. اصلاح‌طلبان وجیه‌المه‌ای چون مهندس سبحانی و هم‌فکرانش نیز تمام تلاش خویش را بهمین منظور بکار گرفتند. در انتقاد آنان به جنبش دانشجویی، کاملاً مشهود بود که این انتقادات در محدوده بکارگیری اشکال حرکت نبوده بلکه آشکارا آن‌ها موعظه‌گر تقلیل خواسته‌های دانشجویان تا سطح قابل تحمل نظام بودند. بی تردید تفاوت بزرگی بین بهره‌گیری از رفرم -باهدف فراتر رفتن از آن- با مسلک

سنگینی، دست‌آوردهای مهمی داشته است که بی تردید رشد آگاهی جنبش دانشجویی نسبت به گذشته و ناکام ساختن طرح ابطال انتخابات تهران و بویژه مهر باطله زدن بر اعتبارنامه رفسنجانی و به انصراف واداشتن وی را باید از مهم‌ترین آن‌ها به‌شمار آورد.

از سوی دیگر سالگرد ۱۸ تیر در شرایطی فرا می‌رسد که با بسته‌شدن روزنامه‌های مخالف جناح حاکم - که بنا به دلایلی نقشی فراتر از مطبوعات در شرایط عادی به‌عهده داشتند- بطور اجتناب‌ناپذیری نقش جنبش دانشجویی -بعنوان بخش مهمی از جنبش برآمده از دوم خرداد بدین‌سو و با توان پایداری بسیار بیشتر از مطبوعات در برابر طوفان تهاجم- افزایش یافته و بهمین نسبت نیز امکان اثرگذاری این جنبش بر کل جنبش مردمی افزایش می‌یابد.

از این رو، در نقد راه طی شده، مروری بر مهم‌ترین نقصان‌ها و نقاط آسیب‌پذیر جنبش شش‌روزه ۱۸ تا ۲۲ تیرماه سال گذشته را، باید یکی از مهم‌ترین وظایف مدافعین این جنبش بشمار آورد. بی‌تردید جنبش ۱۸ تیر دارای نقاط قوت و پی‌آمدهای برجسته‌ای بوده است که مهم‌ترین آن‌ها باید وقوع خود جنبش و سپس پایداری آن در زیر ضربات سنگین بشمار آورد. اما در همان حال گاهی یک جنبش و انقلاب با طرح روشن کمبودها و ضرورت گسست‌ها یا پیوست‌های تازه است که راه بالندگی خویش را می‌گشاید.

در نوشته حاضر، بصورت فشرده به ضرورت دو گسست و یک پیوست، یعنی سه آموزه مهمی که جنبش ۱۸ تیرماه با تولد خود به نمایش گذاشت اشاره کرده و نگاهی کوتاه خواهیم داشت به راه طی شده در پرتو سه آموزه خود:

۱- گسست نخست:

همان‌طور که در آغاز این نوشته اشاره گردید، جنبش اعتراضی دانشجویی در ۱۸ تیرماه گذشته با عمده شدن شکاف بالائی‌ها و با استفاده از وضعیت فلج در بالا پا به عرصه وجود گذاشت، اما با ظهور آن و به نمایش درآمدن رادیکالیسم نهفته در آن، جناح‌های حاکمیت پس از مدتی بلاتکلیفی ناشی از تضادهای درونی و علیرغم حفظ پاره‌ای اختلافات برسر شیوه و دامنه سرکوب، حول کاربرد زور و اصل سرکوب متحد شده و توانستند با ایجاد شکاف در بین دانشجویان، پس از شش روز جنبش دانشجویی را خاموش سازند. پس اولین آموزه را باید در لزوم گسست کامل جنبش دانشجویی از حاکمیت و نیروهای وابسته به آن دانست، هیچ قیام و جنبش مردمی -که ضرورتاً حامل خواسته‌های سرکوب شده مردم است-

فریادرسی بجز مردم وجود ندارد! یوسف آبخون

هشت هزار کارگر گروه صنعتی ملی در روزهای چهارشنبه اول و شنبه چهارم تیرماه در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای شان در چند ماه گذشته، به ایجاد راه‌بندان در کیلومتر ۱۸ جاده قدیم کرج پرداختند تا صدای اعتراض‌شان را به گوش مردم برسانند. چرا که به گفته کارگران، صدای اعتراض آن‌ها در چند ماه گذشته گوش شنوایی در میان مسئولان و مقامات رژیم پیدا نکرده‌است. هیچ یک از مقامات ذی‌صلاح حتی حاضر به حضور در جمع کارگران و پاسخ‌گویی به درخواست‌های‌شان نشده‌اند و هیچ ترتیب‌آوری در چند ماه گذشته در رابطه با خواست‌های آن‌ها داده نشده‌است. گرچه کارگران گروه صنعتی ملی، بنابر اخبار منعکس شده در مطبوعات، پس از مذاکره با نیروهای انتظامی حاضر در محل، به این اقدام خود پایان دادند، ولی روشن است که این نه تنها پایان اقدامات کارگران گروه صنعتی ملی برای دست‌یابی به خواست‌های‌شان نیست، بلکه آغاز حرکات جدیدی است که آن‌ها و کارگران کارخانجات دیگر در روی آوردن به مردم برای دستیابی به خواست‌های‌شان، در پیش خواهند گرفت.

به این دلیل که اولاً- تجربه چند سال گذشته و بویژه دو سال اخیر نه فقط کارگران گروه صنعتی ملی، بلکه کارگران کل صنایع بزرگ، نشان داده که مسئولان و مقامات رژیم نه می‌خواهند و نه می‌توانند ترتیب‌آوری به خواست‌های آن‌ها بدهند. اقتصاد و تولید کشور تا آن اندازه در هم شکسته و ویران شده‌است که دولت ورشکسته کنونی دیگر توان بازسازی و به‌اصطلاح سامان‌دهی آن و پاسخ‌گویی به نیازهای حیاتی کارگران و مردم را ندارد. ثانیاً- کارگران نه می‌توانند و نه می‌خواهند به شرایط تحمل‌ناپذیری که به آن‌ها تحمیل شده‌است، گردن بگذارند. شرایطی که در حال حاضر به معنی انکار حق زندگی برای کارگران در این کشور و به معنی خطر از پا درآمدن در برابر تهدید گرسنگی، بیکاری و فلاکت مطلق است. بنا به اعتراف سران رژیم، به کارگران بیش از ۵۰۰ کارخانه، بیش از یک سال، و گاه دو سال تمام است که دستمزدی پرداخت نشده و هزار کارخانه نیز تعطیل، یا در آستانه تعطیلی کامل قرار گرفته‌اند.

این شرایط راه دیگری برای کارگران بجز روی آوردن به مردم و فریادرسی از آن‌ها باقی نگذاشته‌است. چرا که، کارگران نیز به تجربه دریافته‌اند، تأمین نیازهای ابتدایی و حیاتی آن‌ها و یا حتی پرداخت دستمزدهای‌شان برای گذراندن زندگی و حفظ اشتغال‌شان برای کار کردن و زنده ماندن، دیگر بدون تحولات اساسی در نظام اقتصادی و سیاسی کنونی کشور امکان‌پذیر نیست. و ایجاد تحول اساسی در اقتصاد و سیاست کشور و یا دگرگونی در اوضاع تحمل‌ناپذیر موجود، بدون روی آوردن کارگران به مردم و بعبارت دیگر، بدون پیوند جنبش کارگری با جنبش آزادیخواهانه عمومی ممکن نیست.

اقدامات جدید کارگران گروه صنعتی ملی در ایجاد راه‌بندان و تظاهرات خیابانی، نمونه پیش‌درآمدی از آغاز دوره جدیدی از مبارزات کارگران برای جلب حمایت مردم و جلب افکار عمومی جهت تأمین خواست‌های‌شان و گام‌های اولیه برای پیوند جنبش کارگری با جنبش آزادیخواهانه توده‌ای است. اما این گام‌ها زمانی به ثمر خواهند نشست که جنبش کارگری بتواند از یک‌سو خود را بعنوان جنبش سراسری و متشکل کل کارگران و بعنوان یک نیروی مؤثر سازمان دهد، جنبشی که فضای سیاسی کنونی و مبارزات آزادیخواهانه عمومی شرایط مناسبی را برای آن فراهم کرده‌است. و از دیگر سو قادر باشد خود را با ضربان و خواست‌های جنبش آزادیخواهانه عمومی منطبق سازد.

سمنار سه روزه‌ای با عنوان: **ایران در قرن بیست و یکم >> نقش و برنامه اپوزیسیون در امروز و آینده ایران**>> به دعوت انجمن پژوهشگران ایران در روزهای جمعه سوم، شنبه چهارم و یکشنبه پنجم تیرماه در برلین برگزار شد. سازمان ما نیز یکی از شرکت‌کنندگان در این کنفرانس بود. پس از سه روز بحث و گفتگو در محیطی فعال و با حضور بیش از ۱۵۰ نفر از علاقمندان، جمع‌بندی‌ای توسط برگزارکنندگان کنفرانس تنظیم شد که با حضور سخن‌رانان و شرکت‌کنندگان در کنفرانس قرائت گردید. در زیر متن کامل این جمع‌بندی آورده می‌شود

جمع‌بندی کنفرانس «نقش و برنامه اپوزیسیون در امروز و آینده ایران»

سوم، چهارم و پنجم تیرماه ۱۳۷۹

انجمن پژوهشگران ایران با قدردانی و سیاس‌بیکران از جامعه ایرانیان برلین و کلیه سخن‌رانان و علاقمندانی که از کشورها و دیگر شهرهای آلمان در این گردهم‌آیی گسترده بدور هم جمع شده بودند، به اطلاع می‌رساند:

سخنرانان این کنفرانس سه‌روزه که متشکل از گروهی از صاحب‌نظران مسائل ایران بودند و درعین حال دیدگاه‌های متفاوتی را نیز دنبال می‌کردند، عبارت بودند از آقایان حسن‌نزیه، دکتر سیب‌گزار بریلان، دکتر اصغر عبدی، دکتر بهمن نیرومند، دکتر جمشیداسدی، پرویز دستمالچی، دکتر علی‌رضانوری‌زاده، و سازمان‌ها و احزاب، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، سازمان فدائیان خلق ایران-اکثریت، شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران، حزب دمکرات کردستان ایران، اتحاد چپ‌کارگری ایران، سازمان فدائیان ایران-اقلیت، حزب کمونیست کارگری ایران، حزب دمکراتیک مردم ایران، سازمان مشروطه‌خواهان (خط مقدم)، سازمان جمهوری خواهان ملی ایران، نهضت مقاومت ملی ایران، حزب مشروطه ایران، هسته اقلیت، همگی در این نشست، حضوری فعال داشتند.

این مجموعه متفاوت‌ال فکر که در بیشتر مواقع از نظر فکری در مقابل هم دیگر قرار گرفته بودند، با علاقه‌ای غیرقابل تصور، دیدگاه‌های خویش را برای امروز و آینده کشورشان اعلام می‌داشتند و با دلایل و برنامه‌های خود بر آن پای می‌فشردند. این نمایندگان سیاسی ایران در خارج از کشور که همگی خواهان تغییرات اساسی در ایران بودند، دیدگاه‌های خود را بدین گونه بیان می‌کردند که بی‌تردید امکان برپایی جامعه‌ای آزاد و پیشرفته برای کشور وجود دارد.

به نظر بسیاری از سخنرانان و حضار، صرف کنار هم نشستن اندیشه‌ها و سازمان‌های سیاسی گوناگون، محترم شمردن حق دیگران برای داشتن عقیده‌ای متفاوت و پذیرش گفتگو، از مهمترین دست‌آوردهای این نشست بود. زبده مطالبی که از سوی نظرات و دیدگاه‌های گوناگون مطرح شد، به ترتیب زیر است:

۱- امکان رفورم در چهارچوب نظام کنونی جمهوری اسلامی.

۲- پذیرش رفورم بدون هیچ‌گونه توهّم نسبت به جناح‌های داخل حاکمیت.

۳- قبول وقوع تغییرات ناشی از مطالبات و مبارزات مردمی و اعتقاد به ایجاد شکاف در درون نظام به نفع جنبش مردمی.

۴- قبول وقوع تغییرات ناشی از مطالبات و مبارزات مردمی و اعتقاد به این که جبهه دوم خرداد جز فریبی بزرگ برای باثبات‌تر کردن رژیم نیست.

۵- ضرورت اتحاد آزادی‌خواهان ایران و ایجاد آترناتیو دمکراتیک در مقابل نظام ولایت‌فقیه از طریق تنظیم قانون اساسی لائیک و دمکراتیک

۶- لزوم حضور در صحنه داخلی و تبلیغ نظرات.

۷- تغییر نهادی حاکمیت از طریق انحلال رژیم جمهوری اسلامی بوسیله همه‌پرسی.

۸- اعتقاد به سرنگونی کامل رژیم.

۹- اعتقاد به ناگزیر بودن انقلاب و این که تنها انقلاب سوسیالیستی برای آینده جامعه مفید است.

۱۰- اعتقاد به انقلاب و درعین حال، اعتقاد به این که مبارزه برای رفورم نه در تقابل با انقلاب، که گامی عملی و مشخص در این زمینه است.

سخن‌رانان و نمایندگان احزاب و سازمان‌ها، درعین حال نظرات و دیدگاه‌های خود را پیرامون آترناتیو، نحوه انتقال قدرت و دولت جایگزین ابراز داشتند.

کنفرانس در جوی مملو از تحمل و بردباری انجام شد. این کنفرانس از سوئی دیگر نمایان‌گر چهره واقعی اپوزیسیون آزادی‌خواه ایران در خارج از کشور بود که نشان داد قادر است در کنار هم بنشینند و در مورد آینده کشور بیان‌بندند.

کلیه شرکت‌کنندگان و نمایندگان سازمان‌ها و احزاب شرکت‌کننده در این کنفرانس سه‌روزه، از انجمن پژوهشگران درخواست ادامه نشست‌ها را داشتند.

ایرانیان سیاسی برلین که با برخوردی بردبار و متحمل، میزبانی این کنفرانس را برعهده داشتند، بی‌تردید نقش مهمی در موفقیت آن ایفا کردند.

انجمن پژوهشگران ایران بدین وسیله مراتب احترام و سپاس خود را ابراز میدارد.